

خاطره مقام معظم رهبری از روز بیعت همافران با امام راحل در 19 بهمن 57

نوزدهم بهمن ماه سالروز بیعت همافران نیروی هوایی ارتش رژیم سابق با بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره) است.



نوزدهم بهمن ماه سالروز بیعت همافران نیروی هوایی ارتش رژیم سابق با بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی(ره) است. به همین مناسبت، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب، تصویر و خاطره حضرت آیت الله خامنه‌ای را از این روز فراموش‌نشده، منتشر کرد.

به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، متن خاطره رهبر معظم انقلاب به شرح زیر است:

1718؛ یکی از مسائل مهمی که در هفته‌ی گذشته در زمینه‌ی انقلاب پرشکوه اسلامی به آن اشاره کردم، مسئله‌ی حفظ جهت‌گیری این انقلاب در طول فراز و نشیب‌های بی‌شمار دوران بعد از پیروزی تا امروز است؛ که امروز با اندکی تفصیل به این مطلب می‌پردازم و جوانب گوناگون آن را عرض می‌کنم. اما قبل از آنکه وارد این بحث شوم، لازم می‌دانم از خاطره‌ی باشکوه امروز - که روز نوزدهم بهمن و روز نیروی هوایی است - یاد کنم و در بین خاطرات شیرین و پرهیجان و تعیین‌کننده‌ی آن روزهای حساس، این یک خاطره را به مناسبت بیان کنم.»

البته این روزها، بلکه ساعتها، سرتاپا خاطره بود. هر ساعتی یک حادثه بود و همان طوری که در هفته‌ی گذشته هم عرض کردم، حفظ این خاطره‌ها در حافظه‌ی تاریخ و برای نسل‌های آینده، یکی از عمده‌ترین وظائف ماست. اما این خاطره، یک خاطره‌ی عجیبی است.

من فراموش نمی‌کنم؛ در خیابان ایران، نزدیک به مقر امام عزیز و عظیم و بزرگوار - این بنده‌ی صالح خدا - آنجائی که آن روز دل همه‌ی ایران در آنجا می‌تپید و همه‌ی عاطفه‌ها و روح‌ها از سراسر کشور به آنجا پر می‌کشید؛ آنجائی که همه‌ی مردمی که در سراسر دنیا از حادثه‌ی ایران اندک خبری داشتند همه‌ی محافل سیاسی، همه‌ی قدرتهای بزرگ، همه‌ی دولتهای مستضعف، همه‌ی روشنفکران، همه‌ی علاقه‌مندان به اسلام، همه‌ی انقلابیون عالم - متوجه بودند ببینند آنجا چه می‌گذرد؛ آن محلی که مخصوص تبلیغات مربوط به آن روزها بود؛ خبر دادن به مردم و توجیه ذهنهای مردم، که ما به آن می‌گفتیم دفتر تبلیغات، و بنده آنجا مشغول کار بودم، دیدم یک هم‌همه‌ی فوق‌العاده‌ای است. نگاه کردم؛ از حیرت به یک حالتی دچار شدم که واقعاً در مقابل حوادث آن روز، از همه‌ی حوادثی که تا آن روز بنده دیده بودم - یا از بیشتر آنها - حیرت‌انگیزتر بود. دیدم عده‌ی کثیری از پرسنل نظامی نیروی هوایی در گروه‌های منظم و صف‌کشیده، کارتهای شناسائی‌شان را در آوردند، سر دست گرفتند و آشکارا و با شجاعت دارند، به طرف بیت امام راهپیمائی می‌کنند.

همه عکس این را انتظار می‌بردند، همه غیر از این را تصور می‌کردند؛ خیال می‌کردند که نظامی‌ها در مقابل مردم، در حساس‌ترین لحظات و آخرین لحظات، خواهند ایستاد؛ اما حقیقت غیر از این بود و این برادران ملت و فرزندان ملت و بزرگ‌شدگان آغوش ملت که جزو مردم بودند، معلوم بود که سرنوشت‌شان جز همکاری با مردم و قرار گرفتن در کنار مردم، چیز دیگری نخواهد بود. البته آن سران مزدور یا افراد پست و ضعیف و بی‌ارزشی که نمی‌توانستند قدر آغوش گرم مردم را بفهمند، یا مقاومت می‌کردند، یا می‌گریختند، یا کارشکنی می‌کردند، یا لاقط حضور پیدا نمی‌کردند؛ اما عناصر مؤمن و قاطع - این جوانها، این آگاه‌ترها - دلشان با مردم بود. حالا از همه هم شجاع‌تر و گستاخ‌تر برادران نیروی هوایی بودند که آمده بودند، حساس‌ترین کار را انجام بدهند؛ یعنی آمده بودند در مقابل امامشان و رهبرشان رژه برونند، اعلام وفاداری کنند و بگویند فرمانده ما شما هستید. این حادثه به قدری عجیب و هیجان‌انگیز بود که اینها بی‌اختیار همه را به دنبال خودشان راه می‌انداختند.

من با عجله رفتم در مقر امام در دبستان علوی، که فاصله‌ی کوتاهی داشت با آنجائی که ما بودیم. آمادگی‌هایی به وجود آمد و امام عزیز ایستادند و این جوانها، این دلاورها، این سلحشورها آمدند در مقابل امام رژه رفتند و امام با همان ایمان و باوری که همیشه از اول شروع نهضت به مسئولیت خود و به نقش خود در اداره‌ی این انقلاب و این ملت داشتند، از اینها رژه گرفتند؛ آنها را نصیحت کردند، به آنها دل دادند، به آنها شجاعت دادند، پرچم آنها را امضا کردند؛ طوماری نوشته بودند، آن را تحویل گرفتند و برای آنها دعا کردند و آنها رفتند و این کمر دستگاه را شکست؛ دستگاه احساس کرد بی‌پشت و پناه شده. تنها امید آن نظامی که جز با سرنیزه و زور نمی‌تواند حکومت کند، چیست؟ جز نیروهای نظامی؟ به مردم که اتکائی نداشتند. اما نیروهای نظامی هم با این صراحت و با این قاطعیت در خدمت مردم قرار گرفتند و ما خدا را شکر می‌کنیم که نیروی هوایی و همه‌ی ارتش جمهوری اسلامی ایران امتحان خوبی به مردم دادند.»